

بررسی عبارت «أنا أصغر من ربّي بستین» از حیث دلالت و درایت -

زهره خیراللهی، محمدمهدی مودتی

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۸۳-۱۱۹

بررسی عبارت «أنا أصغر من ربّي بستین» از حیث دلالت و درایت

زهره خیراللهی*

محمدمهدی مودتی**

چکیده: نگارنده جمله «أنا اصغر من ربّي بستین» را، ابتدا از جهت گوینده آن، و آنگاه از جهت تأویل معنای آن بررسی می‌کند. از نظر گوینده منابع موجود، گاهی آن را به غیرمعصومان که غالباً سران صوفیه‌اند، و گاه به معصومان، یعنی رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده‌اند. البته تمام این نسبت‌ها مرسل است و سند ندارد. در مقام توضیح و توجیه این جمله، به فرض قبول آن به عنوان حدیث، در برخی از منابع شیعی نظریاتی ارائه شده که در این مقاله به ترتیب زمانی منابع، بررسی و نقد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انا اصغر من ربّي بستین؛ آموزه‌های تصوف؛ توضیح حدیث؛ توحید تطبیقی؛ سخنان سران صوفیه؛ احادیث مرسل؛ احادیث منسوب.

در مقاله پیشین^۱ به عنوان مرحله نخست، به بررسی اعتبار سنجی سندی عبارت «أنا أصغر من ربی بستین» پرداختیم، و با پژوهش پیرامون سیر تاریخی مکتوبات حاوی نقل آن، فقدان هر گونه سند، جهت انتساب این کلام به وجود معصومین صلوات الله علیهم اثبات گردید. طبق وعده‌ای که در آن مقاله بیان شد، پیش از پرداختن به بخش دوم بحث - شامل تبیین فساد اعتقادی عبارت مذکور (فارغ از فقد سند) و همچنین واکاوی اسناد مبتنی بر اصل صدور این جمله از زبان خود اقطاب صوفیه و عرفا - به جهت ایجاد پیوند بیشتر میان دو مقاله برای اذهان مخاطبان محترم، یادآوری نتایج و جمع‌بندی مرحله اول خالی از لطف نیست. (برای اطلاع بیشتر به شماره ۶۲ همین مجله مراجعه شود)

طبق بررسی‌های تاریخی، اولین بار این جمله در قرن هشتم هجری قمری، به وجود مطهر امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت داده شده است.

۱. در هیچ‌کدام از این نقل‌ها از قرن هشتم تا به امروز، نویسندگان، سندی برای ادعای انتساب کلام مذکور اقامه ننموده‌اند؛ به طوری که یا مستقیماً ذکر شده که ایشان فرموده‌اند یا صرفاً با عبارت‌هایی مانند: مشهور است، مرویست، منقول است، روایت شده، حدیث معروف و مانند آن، به نقل آن پرداخته‌اند.

۲. در برخی موارد، این جمله را به وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده‌اند؛ پس در گوینده این کلام هم تردید وجود دارد.

۳. قاطبه افراد مذکور، جزو عرفا و صوفیه مشهور طول تاریخ هستند و ما بقی هم - جز اشخاص شاذ و نادر- گرایش‌های عرفانی داشته‌اند. (دو مورد نیز به شیخیه

۱. اعتبار سنجی عبارت «أنا أصغر من ربی بستین» در سفینه شماره ۶۲ بهار ۱۳۹۸ ص ۱۶۵ - ۱۸۱.

و نُصَيِّرِيه مُتَنَسِب بُوَدَنَد).

۴. در آثار صاحبان اثر و متفکران مربوط به فِرَق موصوف در مورد قبل، موارد بسیاری از غلو و افراط به چشم می‌خورد.

مجموع بررسی‌های سندی نشان داد که هیچ دلیل و مدرک علمی و روشنی برای انتساب این جمله به ساحت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وجود ندارد و لذا باید از پرداختن به این‌گونه اقوال، حداقل به جهت پرهیز از افترا و دروغ بستن به حجج الهی، به شدت دوری گزید... (مجله سفینه شماره ۶۲ مقاله این جانب)

اینک در این مقاله، به بررسی تکمیلی پژوهش فوق پیرامون این عبارت، این بار از حیث دلالت و درایت و انتساب‌های آن به غیر معصومان می‌پردازیم:

در مقدمه بخش نخست علل وقوع چنین افتراءاتی در طول تاریخ با بیان انحاء و اقسام آن تبیین گردید، اما مقصود از دومین بخش پژوهش، ذکر نکاتی پیرامون حقیقت اسناد این کلام و معرفی قائل یا قائلان حقیقی آن، به همراه بحث درایی، حول محتوای آن است. به راستی چه انگیزه‌هایی سبب گشته، شطحیات نام‌داران اهل عرفان و تصوف به نام معصومین صلوات الله علیهم به ثبت رسد و با دسّ و تحریف به عنوان حدیث و روایت به جامعه عرضه گردد؟ شگفت آن‌که پس از اندکی، همین اقدامات، خود دست‌آویزی برای مدعیان این طایفه جهت اثبات هم‌سویی میان محتوای دین و مکتب آن‌ها گشته و مویدی جهت توجیه معتقدات‌شان. شواهدی چند در روایات بر اثبات عملکرد فرقه‌هایی مانند ضالّه غلات، صوفیه و ... بر انتساب دروغین سخنانی به حضرات معصومین سلام الله علیهم موجود است؛ از جمله حدیث امام رضا (علیه السلام) که ما را از استناد به احادیث فضائل اهل بیت که از زبان مخالفان روایت شده نهی کرده‌اند. بدان روی که آنان تا آنجا که توانسته‌اند، در میان اخبار فضائل، مطالب غلط گنجانده‌اند. (اعتقادات الإمامیه للصدوق/ ۹۹)

در این مجال، ۱. در سیر تاریخ به معرفی منابع مکتوبِ ناقلِ عبارتِ مورد نظر به ترتیب زمانی پرداخته شد. ۲. در هر عنوان از نام گوینده حقیقی آن پرده افکنده، تا قائل اصلی چنین گفتاری روشن گردد. ۳. با ذکر تفسیرها و تأویل‌های موجود در همان منابع و مصادر مذکور در نوشتار نخستین، خطا و انحراف محتوایی و روشی تلاش‌های توجیه‌گر برای رهایی این کلام از اباطیل اعتقادی، تبیین گردیده است.

الف) بررسی منابع و اسانید انتساب عبارت مذکور به غیر معصومان:

در این بخش به واکاوی وجود این عبارت در کتبی می‌پردازیم که ناقلانش، آن را به معصومان علیهم‌السلام نسبت نداده، بلکه در همان عصر که قیصری (برای اولین بار در تاریخ طبق اسناد موجود) این سخن را به امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت داده، گوینده این قول را شخص دیگری می‌دانند. همان طور که پیش از این بیان شد، شواهدی وجود دارد دالّ بر این که عبارت مورد بحث، منقول از کتب عرفا و صوفیه و اشخاص مشهور این فرق است. ولی متأسفانه بعداً به امیرالمومنین سلام الله علیه نسبت داده شده است. (البته در برخی موارد تفاوت‌های جزئی‌ای در ساختار کلمات وجود دارد، اما روشن است همه مرتبط به هم هستند و تفاوت در نقل قول‌ها پدید آمده است.)

الف-۱. فضیل ابن عیاض (م ۱۸۷ ق):

الف-۱-۱. ملّا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) می‌نویسد: «از فضیل عیاض پرسیده‌اند ... دیگری بشنید گفت انا اقل من ربّی بسنتین یعنی به دو صفت از ربّ خود کم‌ترم، باقی در همه اشتراک دارم: و آن عبارت از وجوب وجود و استغناست.» (مجموعه رسائل، ۱۳۸۷ش، ج ۱، رساله ۷، ص ۵)

الف-۲. ابویزید طیفور بن عیسی معروف به بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق):

الف-۲-۱. محمود بن عثمان (از صوفیه مشهور فارس) در مفتاح الهدایة و مصباح

العناية که سیرت‌نامه سید امین الدین بلیانی (م ۷۴۵ق) است، می‌نویسد: «... و این عبارت همان کلمات است که شیخ بایزید بسطامی، فرمود: لا فرق بینی و بین الله إلا بشیعین: العظمة و الکبرياء» (مفتاح الهدایة و مصباح العناية، ۱۳۸۰ش، باب یازدهم، ص ۲۰۳)

الف-۲-۲. عبدالقادر بن ملوک‌شاه بدایونی (تاریخ‌نگار مشهور م ۱۰۲۴ق) می‌نویسد: «مخفی نماند که چون روش ملّا قاسم گاهی همه جا اخذ و جرّ بود، این سخن را از شیخ بایزید بسطامی گرفته که انا اقل من ربی بستن. و این از جمله شطحیات صوفیه است و بعضی عرفا چنین تأویل آن نموده‌اند که من از خدای عزّ و جلّ به دو سال، یعنی به دو صفت خُردم که وجوب و قدرت باشد، چه بنده همه مظهر صفات ربّانی و اخلاق خدایی می‌تواند بود، غیر این دو صفت از آنکه داغ حدوث و عجز هرگز از پیشانی خلقت او زایل نمی‌تواند شد^۱، استغفر الله من الحشویات و الشطحیات.» (منتخب التواریخ، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۶۳)

الف-۳. ابوالحسن علی بن جعفر بن سلمان بن احمد خرقانی (م ۴۲۵ ق):

الف-۳-۱. عین القضاات همدانی (م ۵۲۵ ق) می‌نویسد: «دریغا از دست کلمه دیگر که ابوالحسن خرقانی گفته است. چه گفت؟ "فقال: أنا أقلّ من ربّی بستن" می‌گوید: او از من بدو سال سبق برده است، و از من به دو سال پیش افتاده است: یعنی که من به دو سال ازو کمتر و کَهِتر باشم.» (تمهیدات، ۱۳۴۱ش، ص ۱۲۹)

الف-۳-۲. فخرالدین عراقی^۲ (م ۶۸۸ق) می‌نویسد: «وراق گفت لیس بینی و بین ربّی فرق الا انی تقدمت بالعبودية... و دیگری تیزبین‌تر از وراق چون سخن وراق بشنید و گفت من اعدی الاول ... خرقانی اینجا رسید یعنی مکاشف شد به آنکه همچنان که افاضه وجود که تعبیر از آن به فیض مقدّس کرده‌اند، از وسعت استعداد قبول

۱. این توجیه و تأویل عیناً در قلم برخی از نسبت دهندگان این عبارت به معصوم تکرار شده است که در ادامه خواهد آمد.

۲. عراقی، شاعر، عارف و نویسنده‌ی صوفی در ادب فارسی است.

وجود که تعبیر از آن به فیض اقدس کنند هم از اوست، فریاد برآورد که: انا أَقْلٌ من ربّی بشیئین یعنی من به دو چیز از پروردگار خود کمتر و فروترم که یکی از آن دو چیز، استغنای از فیض مقدّس است و دیگری، استغنای از فیض اقدس؛ زیرا که حقیقت حقّ سبحانه نفس وجود است، نه به افاضه وجود محتاج است و نه به استعداد آن. و در بعضی روایات "بستتین" واقع است منتسب به تشبیه سنه که سال است. و حینئذ می‌شاید که مراد به ستتین مجموع مرتبتین، تقدّم حقّ سبحانه باشد بر خلق، به اعتبار فیض اقدس و فیض مقدّس» (کلیات عراقی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۶؛ لمعات، ۱۳۱۳قمری، لمعه هفدهم، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

الف-۳-۳. محمود بن عبدالکریم شبستری (م ۷۲۰ ق) می‌نویسد: «و خرقانی گفت: انا اقل من ربّی بستتین» (گلشن راز، ۱۳۸۲، ص ۳۱۱).

الف-۳-۴. سیّد حیدر آملی (زنده تا ۷۸۷ ق) می‌نویسد: «و ثالثهم الخرقانی الذی قال: "أنا أَقْلٌ من ربّی بستتین"» (المقدمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم، ۱۳۶۷، ص ۲۰۳).

الف-۳-۵. محمود بن عثمان (قرن هشتم) می‌نویسد: «شیخ^۱ را سؤال کردند که چه فرمایی در این کلمات که شیخ ابوالحسن خرقانی فرموده: لا فرق بینی و بین الله إلّا بستتین. و در نسخه دیگر فرموده: انا أَقْلٌ من ربّی بستتین. یعنی من کوچک‌ترم از خدای خویش به دو سال. جواب: شیخ، فرمود که چنین نیست که نقل کرده‌اند. بلکه لفظ ستتین، شیئین بوده است؛ و نسخ و خواننده هیچ کدام مفهوم نکردند، و این لفظ شیئین، ستتین مفهوم کردند.» (مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، ۱۳۸۰ش، باب یازدهم، ص ۲۰۳).

الف-۳-۶. شاه نعمت الله ولی (م ۸۳۴ ق) می‌نویسد: «خرقانی اینجا رسید، فریاد برآورد و گفت: انا أَقْلٌ من ربّی بستتین... و قول شیخ ابوالحسن و شیخ ابوطالب بستتین،

۱. مراد او، بلیانی است (محمّد بن زین الدّین علی بن ضیاء الدّین مسعود البلیانی بن نجم الدّین محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسماعیل بن ابی علی الدّقّاق).

اشارت باشد به وجود و عدم؛ و ابوالحسن نه موجد وجود تواند بود و نه خالق عدم... تأویلی دیگر تواند بود که مراد بستین، ازل باشد و ابد.» (شرح لمعات، ۱۳۵۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

الف-۳-۷. شهاب الدین برزش آبادی (قرن ۸ و ۹) می‌نویسد: «خرقانی این جا رسید، فریاد برآورد که: انا اقل من ربی بستین. ابوطالب مکی گفت که ابوالحسن راست گفت. هو خالق العدم كما هو خالق الوجود. و مراد از "بستین" شاید که سنه سرمدیت و واحدیت باشد تا مرتبه عدم و مرتبه وجود، مراد از عدم منغیات غیر معینات بود.» (شرح لمعات، لمعه هفدهم، ص ۱۲۳)

الف-۳-۸. صائن الدین ترکه‌ای خجندی شارح اندیشه‌های ابن عربی (قرن ۸ و ۹) می‌نویسد: «و آنکه شیخ ابوالحسن گفت: "انا اقل من ربی بستین" (چهارده رساله فارسی (ضوء اللمعات، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۹). نیز می‌نویسد: «و دیگری بشنید گفت "انا اقل من ربی بستین"». (همان، ص ۲۷۲)

الف-۳-۹. جامی (م ۸۹۸ق) می‌نویسد: «خرقانی اینجا رسید" یعنی مکاشف شد به آنکه هم‌چنان که افاضه وجود که تعبیر از آن به فیض مقدس کرده‌اند، از اوست "فریاد برآورد که: انا اقل من ربی بشین" یعنی من به دو چیز از پروردگار خود کمتر و فروترم که یکی از آن دو چیز، استغنا از فیض مقدس است و دیگری، استغنا از فیض اقدس؛ زیرا که حقیقت حق سبحانه نفس وجود است، نه به افاضه وجود محتاج است و نه به استعداد آن. و در بعضی روایات "بستین" واقع است تثنیه سنه که سال است و حینذ می‌شاید که مراد به بستین مجموع مرتبتین^۱، تقدّم حق سبحانه باشد بر خلق به اعتبار فیض اقدس و فیض مقدس» (أشعة اللمعات، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲)

الف-۳-۱۰. در دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل خرقانی آمده است: «برخی از

۱. شگفت آن که همین توجیه را برخی با توجه به پذیرش این عبارت به عنوان روایت تکرار نموده‌اند.

شطحهای معروف خرقانی، بحث‌انگیز و معرکه‌آرا بوده است از جمله ... شطح بحث‌انگیز دیگر، "انا أَقَلُّ مِنْ رَبِّي بِسْتَيْنٍ"، منسوب به خاقانی است. (دانشنامه جهان اسلام، مدخل خرقانی)

الف-۴. محی الدین ابن عربی (م ۶۳۸ ق)

الف-۴-۱. تهانوی (زنده در ۱۱۵۸ق) می‌نویسد: «الشَّطْحُ: عبارة عن كلام غير منزن بدون التفات او مبالاة، كما هو حال بعض الناس في وقت غلبة الحال أو السكر. فلا يقبل كلامهم ولا يردّ ولا يؤخذ منهم ولا يؤخذون عليه، كقول ابن عربي: أنا أصغر من ربي بستين، أو قول أبي يزيد البسطامي: سبحاني ما أعظم شأنی. أو الحلاج القائل: أنا الحق ...» (کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۱۰۲۸)

الف-۴-۲. محمد تقی جعفری (م ۱۴۱۹ق) کلام "انا اصغر من ربي بستين" را از شطحیات ابن اعرابی دانسته و در توضیح آن می‌گوید: «شطحيات اصطلاح عرفانی است که از تازی گرفته شده و آن است که صوفیان در حال وجد و شغف مطالبی را که از شرع خارج است می‌گویند. بنابراین، این گونه سخنان جز منحرف ساختن و گمراه کردن انسانها نتیجه‌ای نمی‌دهد، زیرا خارج از شرع می‌باشند.» (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۱۰۸-۱۱۰). نیز می‌نویسد: «عبارت است از کلام فراخ گفتن بی التفات و مبالات، چنانچه بعضی بندگان هنگام غلبه حال سکر و غلبات گفته‌اند. فلا قبول لها ولا ردّ ولا يؤخذ ولا يؤخذ عليها. چنان که ابن عربی گوید: "أنا اصغر من ربي بستين" و بایزید گوید: "سبحاني ما اعظم شأنی" و منصور گوید: "أنا الحق..." (عرفان اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۷ ص ۸۸)

الف-۴-۳. در لغت نامه دهخدا آمده است: «شطح، سخنانی که صوفیان گاه وجد و حال گویند و ظاهر آن مغایر و مخالف با شرع است، چنانکه ابن عربی گفته: انا اصغر من ربي بستين ...» (لغت نامه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۰۳).

1. Extase, illumination, Extasy illumination.

الف-۴-۴ صادق گوهرین (معاصر) کلامی شبیه سخن جعفری آورده است.
 (شرح اصطلاحات تصوف، ۱۳۶۸ (۸ جلدی)، ج ۷ ص ۷)
 الف-۴-۵. جیرار جهامی، سمیح دغیم (معاصر) عین سخن تهانوی را آورده‌اند.
 (الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي و الإسلامي، ج ۱، ص ۱۵۰۹)

الف-۵. عارفی نامعلوم:

الف-۵-۱. علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ ق) می‌نویسد: «و بزرگی دیگر نیز گفته است که: "أنا أقلّ من ربّي بستین"» (چهل مجلس نقل شده در مقاله کاکایی، "شیخ علاء الدولة سمنانی و نظریه وحدت وجود"، ص ۱۱۸)
 الف-۵-۲. سید حیدر آملی (زنده تا ۷۸۷ ق) می‌نویسد: «... کقولهم: "أنا أقلّ من ربّي بستین"، و قولهم: "ليس بيني و بين ربّي فرق الا أتى تقدّمت بالعبودية» (المقدمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم، ۱۳۶۷، ص ۱۰). نیز می‌نویسد: «و قول غیره "أنا أقلّ من ربّي بستین"» (همان، ص ۴۵۳) و می‌نویسد: «و من هذا قال العارف "أنا أقلّ من ربّي بستین"» (همان، صفحه ۳۲۸). شگفتا از سید حیدر آملی که در کتابی این عبارت را به عرفا و متصوفه نسبت داده و در کتابی دیگر از آن به روایت تعبیر نموده است. البته نقش او در ورود مباحث عرفا و صوفیه به کتب شیعی قابل تأمل و بررسی است که مجالی دیگر می‌خواهد.

وی در آثار دیگر خود نیز در باره این جمله سخن می‌گوید. (تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضمّ، ج ۶، ص ۱۱۹؛ نقود النقود فی معرفة الوجود، ۱۳۹۳)
 الف-۵-۳. اسماعیل منصوری لاریجانی (معاصر) می‌نویسد: «و قال بعضهم: "أنا أقلّ من ربّي بشیّین"» (ساحت ربوبی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶)

الف-۵-۴. محمد اخترچیمه پاکستانی (معاصر) می‌نویسد: «مراد از سنّه در تعارف این قوم مرتبه است و عبارت از صفتین باشد که خالقیت و قیومیت است؛ پس همه اوصاف الهی را سالک متخلّق شود جز این دو صفت را» (نشأة العشق، ۱۳۷۱، ح ۱۰۲).

محمد خواجوی (م ۱۴۳۳ق) عین همین سخن را نقل می‌کند. (درس واره‌های لمعات فخرالدین عراقی، ۱۳۹۱، ص ۸۰)

جمع‌بندی بررسی منابع و اسانید انتساب عبارت مذکور به غیرمعصومان:

۱. پیش از آن‌که امثال قیصری و سید حیدر آملی برای مرتبه نخست در قرن هشتم، این جمله را به ساحت مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت دهند، سرشناسان تصوف این عبارت را به ابوالحسن خرقانی یا بایزید بسطامی یا ابن عربی نسبت داده‌اند.

۲. قریب به اتفاق افرادی که در کتب خویش این عبارت را نقل نموده‌اند، خود یا از اقطاب صوفیه یا پیرو این فرقه بوده‌اند.

۳. تفاوت‌های مختصر در نقل این جمله در منابع مختلف به چشم می‌خورد که به نظر برخی از نسخه شناسان ناشی از تصحیف است مانند لفظ "شیئین" با "ستین" و گاه نقل به معنا مانند لفظ "اصغر" و "اقل".

۴. برخی محققان این عبارت را به عنوان نمونه و شاهد مثال برای توضیح شطحیات عرفا ذکر نموده‌اند.

خلاصه یافته‌های این بخش از مقاله در جدول شماره ۱ می‌آید.

جدول ۱. خلاصه یافته‌ها در مورد قائل این عبارت در فرض نسبت آن به غیرمعصوم

صاحب و قائل سخن	دوران حیات	منبع گزارش
۱	قرن ۲	مجموعه رسائل، فیض کاشانی (قرن ۱۱)
۲	قرن ۳	مفتاح الهدایة، محمود بن عثمان (قرن ۸) – منتخب التواریخ، بدائونی (قرن ۱۱)
۳	قرن ۵	تمهیدات، عین القضات (قرن ۶) – کلیات، فخرالدین عراقی (قرن ۷) – گلشن راز، محمود شبستری (قرن ۸) – المقدمات، حیدر آملی (قرن ۸) – مفتاح الهدایة،

			محمود بن عثمان (قرن ۸) - شرح لمعات، شاه نعمت الله ولی (قرن ۹) - شرح لمعات، برزش آبادی (قرن ۹) - ضوء اللمعات، ابن ترکه (قرن ۹) - اشعة اللمعات، جامی (قرن ۹) - دانشنامه جهان اسلام (معاصر)
۴	ابن عربی	قرن ۷	موسوعة کشف، تهانوی (قرن ۱۲) - ترجمه تفسیر نهج البلاغه و عرفان اسلامی، محمدتقی جعفری - لغت نامه، شهیدی - شرح اصطلاحات تصوف، جهامی
۵	عارفی نامعلوم	-	چهل مجلس، علاء الدولة سمنانی (قرن ۸) - المقدمات و تفسیر محیط الأعظم و نقود النقود، حیدر آملی (قرن ۸) - ساحت ربوبی، لاریجانی - نشأة العشق، اخترچیمه - درس واره های لمعات، خواجوی

ب) بررسی تأویلات دلالت و مفهوم عبارت «أنا أصغر من ربی بستین» به عنوان کلام معصوم

پس از استناد به منابع متعدد برای ریشه یابی قائل حقیقی این عبارت، تأویلات آن عدّه که متن مذکور را منتسب به معصوم دانسته اند مورد بررسی قرار می گیرد. آنان کوشیده اند با انصراف از معنای ظاهری این عبارت، وجه نسبتاً مناسبی برای آن بیان کنند. شگفت آور آن که این تأویلات، به غایت هم سو و هم مضمون با توجیهات عرفا و صوفیه است، اگر نگوییم عیناً از آنان اخذ شده است. این دیدگاه ها به چند دسته تقسیم می شود.

ب-۱. قیصری (م ۷۵۱ق) گوید: «عرفا اسم دهر را، که از اسماء الهیه است منشأ ظهور زمان می دانند و این اسم چون از اسماء الهیه و مستند به ذات حق است، در فوق زمان نیز دارای مظاهری است که به این اعتبار منشأ ایام یا اعوام و سنوات الهیه است، لذا قال عليه السلام: انا اصغر من ربی بستین. تفصیل احکام دهر در عالم ماده

و فرق آن در زمان متحد و با عارض بر حرکات ناشی از تدریجی و تدرّجی بودن صور جسمانی و حرکت ذاتی و جوهری مبدأ و منشأ حصول انواع مادیه، ظاهر می‌شود...» (رسائل قیصری نهایة البیان فی درایة الزمان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷)

قیصری که از شارحان مشهور مکتب ابن عربی و از عرفای مشهور زمان خویش است، پیرامون سنوات الهیه سخن گفته و دهر را اسمی از اسماء الهی می‌داند که ما فوق زمان مظاهری دارد. وی به عنوان شاهد مثال، به عبارت مورد نظر ما با عنوان روایت استناد نموده است.

ب-۲. قاضی سعید قمی (م ۱۱۰۳ ق) در کتاب شرح الاربعین، ضمن شرح چهاردهمین حدیث، ابتدا منکران این کلام را نااهل نسبت به اسرار می‌داند، به جهل نسبت می‌دهد و سپس شرحی مبسوطی بر این جمله می‌نویسد. ضمناً مدّعی است فهم عبارت مذکور مستلزم مراتب بالای عرفانی است. وی ابتدا به صورت موجز به ذکر وجوه مورد نظرش می‌پردازد و سپس به ترتیب آن را به تفصیل بیان می‌کند؛ اولاً - در حالی که عبارت را به رسول اکرم ﷺ منتسب می‌سازد - بیان می‌کند که شایسته ادب این بود که جمله مورد نظر با ساختاری هم چون «رَبِّ اکبر منّی» مطرح می‌شد، اما با اشاره به روایت امام صادق سلام الله علیه در معنای "الله اکبر" حکمت آن را ذکر می‌نماید. در ادامه با استمداد ذوقی از قرآن، بر مبنای آیات سوره حمد، لفظ "رب" را پیش از دو مرتبه "رحمان و رحیم" به عنوان مؤید همان عبارت دانسته و "مالک يوم الدين" را حضرت رسول صلوات الله علیه و آله معرفی نموده تا به نظر خود، حقایق آن جمله را از خزائن کلام وحی روشن سازد. البته وی چه در این بیان و چه موارد دیگر، دعاوی خود را داخل در قاعده امکانی نموده تا عدم اطمینان خویش نسبت به این تفسیرها را نشان دهد. در توضیح بعدی احتمال دیگر از مقصود "رب" را ربّ النوع می‌داند. در احتمال سوم، سخن از مقام ربوبیت رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به میان می‌آورد که سبب ترفیع درجات ایشان است. او در تفصیل یکی از همین موارد، دو مرتبه فاصله میان حضرت رسول و پروردگار را مقام نباتی و حیوانی می‌داند. در نهایت هم به توضیح چند مطلب از جمله علت تعبیر از مرتبه به "سنة" می‌پردازد.^۱ (شرح الاربعین، ۱۳۷۹ش، ص ۳۵۵)

ب-۳. ملّا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق) در مشکلات العلوم، ظهور استعمال لفظ "سنة" را در معنای مرتبه می‌داند و سپس احتمالات مقصود از "رب" را ذات الهی به عنوان مربّی حقیقی و یا وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان مربّی مجازی بیان می‌کند. در مورد احتمال اول، آن دو مرتبه‌ای را که - طبق ادّعای او - امیرالمومنین سلام الله علیه از خویش نفی می‌فرمایند، مرتبه الوهیت و نبوت می‌داند و در بیانی جالب توجه ذکر می‌کند که به فرض محال تحقق این دو مرتبه برای حضرتش، ایشان به مقام خدایی می‌رسند. در مورد احتمال دوم، منظور حضرتش را با توجه به تعلق لفظ "رب" به خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم، دو مرتبه نبوت و تربیت می‌داند.^۲ (مشکلات العلوم، ص ۲۰)

ب-۴. محمدعلی کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ق) در مقامع الفضل در پاسخ به این پرسش که «از حضرت امیرالمومنین علیه السلام مشهور است که فرموده: "أنا اصغر من ربّی بستین" چه معنی دارد؟» می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند که: مراد از "ستین" بر سبیل مَجَاز، دو مرتبه است، یعنی مرتبه وجود ذاتی و قدم ذاتی، یا مرتبه الاهیّت و مرتبه علیّت. و در نظر قاصر احتمال می‌رود که بر سبیل تجوّز مرتبه الاهیّت و نبوت باشد، یا آن‌که مراد از "سنة" معنی حقیقی باشد و هم‌چنین مراد از ربّ، پرورنده و مربّی باشد، چنان‌که در سورة یوسف علیه السلام فرموده ک "إرجع إلی ربّک" و مراد از آن

۱. متن کلام قاضی سعید قمی طولانی ولی مهم است، لذا به عنوان پیوست ۱ در پایان مقاله خواهد آمد.

۲. متن کلام نراقی به عنوان پیوست ۲ در پایان مقاله خواهد آمد.

عزیز مصر است، و در این جا مراد از آن، حضرت رسول ﷺ باشد که مربی حضرت امیرالایمان بوده، و آن حضرت این کلام را قبل از رسیدن عمرش به مقدار عمر حضرت رسول ﷺ به دو سال، فرموده باشد. مشهور و اظهر آن است که هر یک از آن دو حضرت شصت و سه سال عمر نموده‌اند،^۱ «والله العالم» (مقام الفضل، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۳)

او نیز به نقل از گذشتگان خویش، لفظ "سنة" را مجاز از مرتبه دانسته و سپس به بیان برخی احتمالات وارد در معنای این عبارت می‌پردازد، که برخی این دو مرتبه را وجود و قدم ذاتی یا الاهیّت و علیّت دانسته‌اند. در نهایت نظر خویش را در قالب احتمال بیان می‌دارد که منظور، دو مرتبه الوهیّت و نبوّت است یا منظور از ربّ وجود حضرت رسول صلوات الله علیه و آله بوده که حضرت دو سال پیش از این که به سنّ ایشان برسند، این جمله را بیان فرموده‌اند.

ب-۷. مجذوب علی شاه (م ۱۲۳۸ق) در پاسخ پرسشی در مورد معنای این جمله - که آن را به رسول خدا نسبت داده - می‌نویسد:

«... الحال عجالة کتابت نمودم مجملّاً بعضی از وجوه و بیان او را بر طریقه محققین از حکمای الهیین و عرفای واصلین و بیان به فارسی نمودم تا نفع او اعمّ و بهره از او اتمّ باشد. و سزاوار است که ذکر شود این مجمل از مفصل در مقدمه و مصباحی. مقدمه در ذکر نمودن بعضی از نکته‌ها و آنچه باید تمهید نمود سابق بر فوض در بیان. بدانکه نفرموده "ربی اکبر منی بالسنّة"، به علت آنکه کبریای او تعالی مجده هرگاه ظاهر و بروز نماید، هلاک می‌شود کلّ، و باقی نمی‌ماند صغیر و کبیر، و متلاشی می‌شود هر قلیل و کثیر، بلکه یافت نمی‌شود صفتی و نه موصوفی، چنانکه وارد شده است از اهل بیت عصمت و جلال در معنی «الله اکبر» اینکه نیست معنای او «اکبر

۱. بحارالانوار ج ۲۲ ص ۵۰۳ و ج ۴۲ ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

من کلّ شیء»، چه در آنجا شیئی نیست، بلکه معنای او «اکبر من ان یوصف» است. و ممکن است اینکه بوده باشد مراد به ربّ، ربّ نوعی که می‌باشد از برای هر نوعی از انواع، خصوصاً نوع انسان؛ چه او اشرف انواع کیانیه است. پس ربّ او ربّ ارباب نوعها است. و ممکن است اینکه بوده باشد مراد به ربّ، اسمی که اختصاص دارد به تربیت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و تکمیل او به غایات علیا. و ممکن است اینکه مراد، مسمای اسمای الهیه باشد، یعنی ذات احدیه و مقدّسه. و الحال تفصیل می‌دهم این مجمل و اعلی وجه الاجمال بعون الله المفضل المتعال (شرح حدیث انا اصغر من ربی بستین، نسخه خطی کتابخانه ملک).

شرح وی عمده‌تاً ترجمه فارسی شرح قاضی سعید قمی است که بدون اینکه سخنی از منبع گفتارش به میان آورد، مضمون آن را بیان کرده است.

ب- ۸. سیّد عبدالله شبّر (م ۱۲۴۲ق) تحت عنوان صد و هفتاد و یکمین حدیثی که به حلّ مشکل آن پرداخته، به همین جمله اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «ما روی عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أنا أصغر من ربّي بستين. و وجه بوجهين؛ الأول: إن المراد بالربّ الحقيقي و المراد بستين رتبين و المعنى أن جميع مراتب کمالات الوجود المطلق حاصله لی سوی مرتبتین هما: مرتبة الألوهية و وجوب الوجود؛ و مرتبة النبوة. الثانی: أنّ المراد بالربّ المجازی، أى مرتبة و معلّمه و هو النبی صلی الله علیه و آله و سلم، و المعنى: أنّی أدنی من النبی بمرتبتین هما مرتبة النبوة و مرتبة التربية و التعليم، و الحاصل: إنّ عليه السلام أثبت لنفسه القدسيّة مرتبة الولاية المطلقة التي هي جامعة لجميع مراتب الكمالات سوی مرتبة الألوهية، و وجوب الوجود، و لا ريب في أنّه كان جامعاً لكلّ مرتبة وجودية و کمالية سوی هاتین المرتبتین.» (مصابيح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، ج ۲ ص ۳۱۹)

بیان ایشان شباهت زیادی به شرح ملّا مهدی نراقی دارد که در سطور پیشین نقل شد.

ب- ۹. جعفر بن ابی اسحاق کشفی (م ۱۲۶۷ق) در تحفة الملوك می‌نویسد: «و

حدیثی که مشهور است از جناب امیرالمومنین علیه السلام که فرموده است: "انا اصغر من ربی بستین" اشاره به همان تفاوت ما بین آن جناب است با خداوند به دو صفت قدم و وجوب؛ یعنی من کوچک‌ترم از خداوند و پروردگار خود به دو سال. هر چند که به این حدیث در جایی برنخوردم، لکن از آن جا که عدم وجدان دلالت بر عدم وجود ندارد، خصوصاً از من، و معنای آن هم به این طور که ذکر شد حق بود و مخفی نمانده بود و کسی مهتدی به آن نمی‌شد، ذکر آن شد.» (تحفة الملوك، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹)

او تفاوت امیرالمومنین سلام الله علیه با خداوند را بر مبنای عبارت مذکور دو صفت قدم و وجوب بیان می‌کند. گرچه اشاره می‌کند که با وجود تحقیق، به این عبارت به عنوان کلام معصوم در منبعی برنخورده است.

ب-۱۰. سید کاظم رشتی (م ۱۲۵۹ق) کلامی دارد که در کتاب الصراط المستقیم نقل شده است:

«نعم يظهر من بعض الأعلام^۱ أنّ التّرجيح في المقام إنّما هو باعتبار الكمّية لا الكيفيّة فإنّ النّبيّ صلی الله علیه و آله و سلم له مقامان: مقام النّبوة والولاية و هو جامع المرتبتين بخلاف الولي فإنّ له الولاية خاصة دون النّبوة، فالجامع بين الأفاضل وغيره أشرف من المتفرّد بواحد وإن كان أفضل. فالنّبيّ باعتبار الجامعة أفضل من الولي. قال: "و إلى هذا المعنى يشير قول اميرالمومنين علیه السلام: "أنا أصغر من ربی بستین"، و المراد من الرّب هو المرّبّي، و هو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و السنه: المرتبه، یعنی هو جامع المرتبتين، و أنا عندي مرتبه واحده، فهو أكبر بتيك المرتبتين و هاتان المرتبتان صارتا سببا لكونه أصغر من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بمرتبه فله صلی الله علیه و آله و سلم الجامعة بخلافه علیه السلام. لا كما يزعمون من أنّ الرب هو الله و المرتبتان هي الألوهية و النبوه. فإن هذا الكلام باطل و قول مجتث ذابل، لأن ذات الله لا تنسب و لا توصف، و لا بينه و بين غيره نسبه و اتصال» (الصراط المستقیم، ج ۳ ص ۱۴۵)

کلام وی نقطه عطفی در شرح این عبارت محسوب می‌شود، زیرا قائل بودن به

۱. صاحب کتاب الصراط المستقیم می‌نویسد: هو السيد كاظم بن قاسم الحسيني الجيلاني الرشتي.

مصاداقت خداوند برای لفظ ربّ در این جمله را باطل و سخیف و مغایر با ذات الهی که نسبتی با هیچ موجودی ندارد دانسته است. او مقصود از ربّ را تنها وجود مبارک رسول اکرم صلوات الله علیه و آله بیان داشته و ایشان را واجد دو شأن نبوت و ولایت می‌داند. لذا معنای عبارت منتسب به حضرت مولا صلوات الله علیه را در این می‌داند که ایشان تنها دارای مقام ولایت بوده‌اند، لذا فرموده‌اند که از مربّی خویش به دو مرتبه کوچک‌ترند.

ب-۱۱. سید حسین بن رضا بروجردی مفسّر (م ۱۲۷۷ق) در تفسیر خود «الصرّاط المستقیم» می‌نویسد: «و أما ما ذكره في معنى خبر أنا أصغر من ربّي بستين، فلعن الأمر بالعكس؛ فإن المعنى الذى ذكره لا ينطبق على العبارة، بل يساق مثل هذه العبارة لمثل ذلك المعنى، سيما مع اختلافه في نفسه حسب ما سمعت. نعم، المنساق كونه فاقدا للمرتبتين: الألوهية و النبوة، و لذا كانت الشهادة بولايته عليه السلام في المرتبة الثالثة من الشهادة، و كان اسمه الشريف مكتوبا في السّطر الثالث من العرش، و كل ذلك لا يقتضى أنّ بينه و بين خالقه نسبة و لا اتصالا، تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا، بل إنّما هو لمجرد التعبير عن حقارة الصغير، لا لتحديد الكبير كما لا يخفى على الخبير البصير. و اعلم أنّ هذا الخبر لم أظفر به في شيء من الأصول و كتب الأخبار، و لا شيء من مصنفات من تقدّم من علمائنا الأخيار، و لا بأس به بعد موافقة مؤداه لسائر الآثار» (همان، ج ۳ صفحه ۱۴۷)

وی بعد از نقل سخن سیّد کاظم رشتی، با نظر وی مخالفت نموده و معتقد است استنباط او صواب نیست؛ بلکه تعلّق کلمه ربّ را به پروردگار صحیح می‌داند. توجیه او از این دو مرتبه‌ای که امیرالمومنین سلام الله علیه به ادعایش فاقد آن هستند، شهادت به ولایت حضرت در مرتبه سوم و قرارگیری نام ایشان در سطر سوم بر عرش است. جالب این‌جاست که احتمالاً بر طبق همین استدلال، او در پایان متذکّر می‌شود که با وجود عدم سند، به دلیل موافقت مضمون این عبارت با سایر روایات، پذیرش آن ایرادی ندارد.

ب-۱۲. نجفقلی انجدانی (قرن ۱۳) در ضمن شرح احادیث مشکله می‌نویسد: «حدیث از حضرت امیر علیه السلام منقول است که فرمودند: انا أصغر من ربی بستین. ترجمه ظاهر آنکه من به دو سال از خدا کوچکترم. توجیه این به دو طریق ممکن است: اول آنکه مراد از سال، مرتبه باشد و مراد از ربّ، حقّ تعالی باشد، و مراد این باشد که جمیع کمالات از برای من حاصل است مگر مرتبه الوهیت و نبوت. دوم آنکه مراد از ربّ، حضرت رسول باشد و مراد این باشد که من از مرئی خود جناب پیغمبر به دو مرتبه پست‌ترم: اول مرتبه نبوت، دوم مرتبه تربیت و تعلیم» (شرح احادیث مشکله، نسخه خطی کتابخانه مجلس).

وی نیز به سبیل احتمال، تفسیر این عبارت را به دو گونه موجه می‌داند: یکی اینکه مراد از سنة مرتبه باشد و مراد از ربّ پروردگار جهان، و آن دو مرتبه الوهیت و نبوت باشد؛ یا مقصود از ربّ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده و آن دو مرتبه، مقام نبوت و تعلیم باشد. ظاهراً او هم در این تعبیر از ملامهدی نراقی اثر پذیرفته است. ب-۱۳. عباس شریف دارابی (م ۱۳۰۰ق) می‌نویسد: «پس نفس بدو مرتبه دون الواجب است کما قال علی علیه السلام: انا اصغر من ربی بستین. چه مقام ولایت دون الرسالة است و رسالت دون الربوبية» (نخفة المراد، شرح قصیده میرفندرسکی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵، ذیل عبارت «تمثیل جمیل»)

او نیز با ذکر دو مقام ربوبیت و رسالت که فوق مقام ولایت امیرالمومنین سلام الله علیه است، به تفسیر این عبارت می‌پردازد و آن را به حضرتش نسبت می‌دهد. ب-۱۴. نظرعلی طالقانی (م ۱۳۰۶ق) می‌نویسد: «ظاهر آن است که مراد از این زمان‌ها که در اخبار ذکر می‌شود بعد مراتب و درجات است، مثل «انا اصغر من ربی بستین» و مثل «خلق الله الارواح قبل الابدان بالغی عام» (کاشف الأسرار، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۰۵) طالقانی صرفاً به عنوان نمونه‌ای برای ذکر زمان در روایات، با مقصود اشاره به

مراتب و درجات این جمله را نقل می‌کند.

ب-۱۵. سید ابوالقاسم دهکردی (م ۱۳۵۳ق) می‌نویسد: «و تعدّد قدما، بالضرّوره باطل است و فساد عقیده نصاری به "اقانیم ثلاثه" که قدیم باشند، ظاهر است. پس ممکن است که معنی حدیث معروف «أنا اصغر من ربّي بستین» همین باشد؛ یعنی به مقتضای «العبودية جوهره کنهها الربوبية»، تمام صفات ربوبیه در من ظاهر و تجلّی نموده، سوای وجوب وجود و قدم که این دو صفت را مظهري نیست؛ پس، «از پروردگار خود کوچکترم به دو سال» یعنی به دو صفت وجوب و قدم». (منبر الوسيله، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱، الباب الأول فی معرفة الله و توحیده)

وی تمام صفات ربوبیت را در وجود حضرت متجلّی می‌داند جز دو صفت وجوب وجود و قدم.

ب-۱۶. محمدحسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق) می‌نویسد: «و هو المثل الأعلى الحاکی بنوع من الحاکية عن تلك الذات المقدسة المحتجة بسرادق العظمة والجبروت و غیب الغیوب. یا من لا یعلم ما هو الا هو. و ذلك العقل الکلی أو الصّادر الأوّل - ما شئت فعبر - أو الحقيقة الحمّدية متّصلة بمبدئها غیر منفصلة عنه. لا فرق بینک و بینها إلاّ أنّهم عبادک و خلّقتک؛ بدوّها منک و عودها إلیک "أنا أصغر من ربّي بستین"، و الكلّ وجود واحد ممتدّ بلا مدّة و لا مادّة، من صبح الأزل إلى عشية الأبد بلا حدّ و لا عدّ و لا بداية و لا نهاية». (الفردوس الأعلى، ص ۲۵۶) او با بیانی عرفانی در قالب مضمون "وحدت وجود"، عبارت مذکور را در ضمن صحبت از "صادر اول" و "حقیقت محمدیه" طرح می‌کند.

ب-۱۷. شیخ علی نمازی شاهرودی (م ۱۴۰۵ق) پس از نقل بیان نراقی می‌نویسد: «حيث انه صلوات الله عليه مثل الاعلى للرب تعالى فهو اصغر من الممثل بمرتبتين؛ مرتبة الالهية و الربوبية لكونه مألوها مربوبا حادثا متناھيا و مرتبة النبوة. و لعله لذلك تبرأ مولانا الصادق عليه السلام في صحيحة ابي بصير ممن قال انهم ارباب و انهم انبياء» (مستدرک سفينة البحار، ج ۵ ذیل ریشه "رب"، ۱۳۳۶ ش)



طبق نظر ایشان، چون امیرالمومنین صلوات الله علیه مَثَلِ اَعْلٰی برای پروردگارند، از مَثَلِ خویش به دو مرتبه الوهیت و ربوبیت کوچکنند؛ زیرا ایشان مألوه و مربوب و پدیده و محدود و مَثَلِ هستند.

ب-۱۸. سید محمدحسین حسینی طهرانی (م ۱۴۱۹ق) شبیه عبارات کاشف الغطاء را بیان می‌دارد. (معرفه الله، ج ۳، ص ۱۸۰)

ب-۱۹. سید جلال الدین آشتیانی (م ۱۴۲۵ ق) در بیان این جمله با نسبت دادن آن به رسول خدا می‌نویسد: «قد اشتهر انه قال رسول الله: "انا اصغر من ربی بستین". بیان این حدیث و فهم رموز آن توقف بر دانستن معنای رب و دو سنه در این موارد و معنی انا و اصغر دارد. مراد از «انا» در اینجا معنای مشهور عند الجمهور نیست که این هیکل مخصوص موجود در زمان و مکان و ماده باشد، کما اینکه مراد از «انا» نسبت متعینه بین خلق و حق هم نمی‌باشد، بلکه مراد حقیقت وجود صاحب درجات متشخصه می‌باشد، که هر مرتبه نازله از آن حقیقت، از جهتی عین اصل حقیقت است و از جهتی غیر آن می‌باشد. رب، اشاره به موجودی است که در مرتبه اول اصل وجود را افاضه می‌نماید، و در مقام ثانی، کمالات لایقه به شخص یا نوع را افاضه می‌نماید، تا آنکه به اقصی درجه کمال ممکن برسد. اقصی و اعلی مرتبه حقیقت خاتم، رجوع اوست به اصل خود، که مقام تعین اول باشد، که از آن تعبیر به فناء در احدیت و بقاء به حق نموده‌اند. سنه، به اصطلاح اهل الله مراتبی دارد: اول: سنه احدیت حق است که مقام لا اسم له و لا رسم له باشد. دوم: سنه الوهیت است که عرش آن مقام رحمت واسعه الهیه می‌باشد. سوم سنه ربوبیه. معنی حدیث این می‌شود: انا، ای هذا الفرد من الوجود المنبسط الذی هو من عالم الالوهیه بستین، سنة الالوهية و سنة الربوبية او السرمد او الدهر» (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ۱۳۷۰، ص ۷۴۲)

وی نیز در قالب مطالب عرفانی، مقصود از "انا" را خارج از محدوده جسمانیت

و زمان و مکان دانسته و اشاره به حقیقت و اصل وجود می‌داند. دو مرتبه را هم مرتبه الوهیت و ربوبیت بیان می‌کند.

ب-۲۰. محمدباقر بهبودی (م ۱۴۳۵ق) بر کلامی از علامه مجلسی در مورد ایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران کودکی تعلیقه زده است. بهبودی می‌نویسد:

أقول: و الحق أنه قبض عليه السلام بعد ما دخل في السنة الرابعة و الستين، كما ان النبي صلوات الله عليه و آله قبض و قد دخل في السنة السادسة و الستين. و لذلك يقول عن نفسه عليه السلام «أنا أصغر من ربي بستين»، يعنى عن استاذه و معلمه محمد صلوات الله عليه و آله. و ذلك لأن النبي صلوات الله عليه ساق في حجة الوداع مائة بدنة: ٦٦ عن شخصه و ٣٤ عن هو بمنزلة نفسه على عليه السلام عدد سنين عمرهما؛ فقد كان النبي عامئذ قد طعن في السادسة و الستين و على في الرابعة و الثلاثين. فإذا كان ولادته عليه السلام في سابع شعبان على ما رواه صفوان عن الصادق عليه السلام (كما بيّناه في ج ٣٥ ص ٣٩-٤٢) فقد كان عمره عليه السلام سابع ذى الحجة عام حجة الوداع ١٠ من الهجرة ٣٣ سنة و ٤ أشهر و بقى بعد ذلك إلى ٢١ رمضان عام ٤٠ من الهجرة ٢٩ سنة و ١٠ أشهر و ١٦ يوما فهذا ٦٣ سنة و شهران و ١٦ يوما كاملا (ب).» (بحارالانوار، ج ٣٨ ص ٢٧٨)

مطلب مطرح شده، با آن چه معروف و مشهور است مخالف می‌باشد؛ زیرا بر اساس این حاشیه، طول عمر مبارک پیامبر اکرم صلوات الله علیه ٦٦ سال بود و عمر حضرت امیر صلوات الله علیه ٦٤ سال، سپس برای اثبات مدعای خویش، سخن مذکور را بدون ذکر سند به حضرت امیر سلام الله علیه نسبت داده که فرموده‌اند: من از پروردگارم (مرئى و استادم) دو سال کوچکترم و مراد از (ربّ) در آن عبارت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله است که مرئى و معلم و استاد ایشان بوده‌اند.

ب-۲۱. مرتضی مستنبط غروی (م ۱۳۹۱ ق.) می‌نویسد:

«قد ثبت و تحقق عن اهل الحق و الحقيقة أنّ أوّل ما صدر من الله العقل و هو وجود خاتم الأنبياء و نوره القدّيس كما صرح به فى الاخبار الصحيحة على ما فى الكافى و غيره. و هذا النور القدّيس له وجهان احدهما وجه الى الحق و هو بطونه و حقيقته و يسمّى بنور البنوة و الحقيقة

المحمّديّة و ثانيهما وجه الى الخلق و هو ظهوره و رقيته و يسمّى بنور الامامة و الحقيقة العلوية فكما أنّ المبدء الأعلى و العلة الاولى يعنى الواجب تعالى له مرتبتان الاولى مرتبة الذات و الحدية و قد عبّرنا عنها فى الحكمة العالية بمرتبة الهاهوت و الأخرى مرتبة الصفات و الواحدية و تسمّى عند اصحابنا بمرتبة اللاهوت و هذه المرتبة حاوية لجميع الأسماء و الصفات الكماليّة جماليّة أو جلالية فكذا المعلول الأول و الصادر فى الأزل له مرتبتان الأولى مرتبة الدّات و الأثريّة و تسمّى بالحقيقة المحمّديّة و الأخرى مرتبة الصفات و العليّة و تسمّى بالحقيقة العلوية كما يظهر ممّا ورد فى الحديث عن النّبى ﷺ أنّه قال لما أراد الله أن يخلق خلق نوراً فقسّمه على نصفين خلقنى من نصف و خلق عليّاً من نصف آخر و لذا قال ﷺ علىّ منّى و انا من علىّ و هذا النور فى المرتبة الثّانية مظهر جميع الأسماء و الصفات الجماليّة و الجلاليّة إلّا ما ينافى ذات المعلولة كالوجوب و القدم لأنّ من لوازم ذات المعلول بما هو معلول الإمكان و الحدوث و هما منافيان للوجوب و القدم و لعلّ الى نقصان الوصفية اشار ﷺ بقوله انا اصغر من ربّى بسنتين^۱ (مواهب الرّحمن فى تفسير القرآن، ج ۳۰ ص ۳۰)

وى مشابه برخى ديگر كه وصف نوشتارشان گذشت، در چارچوب ادبيات عرفانى سخن از صادر اول بودن و حقيقت محمّديه براى جناب خاتم الانبياء صلوات الله عليه و آله به ميان آورده و به اين هماني اميرالمومنين صلوات الله عليه با ايشان اشاره نموده و منظور از آن دو مرتبه را مقام احديّت و واحديّت يا مقام ذات و صفات ذكر مى كند.

ب-۲۲. سيّد محمدصادق روحانى (معاصر) ضمن پاسخ خود به پرسش هاى اعتقادی مى نويسد: «الحديث المذكور وارّد عن اميرالمومنين ﷺ، و كلمة (الرب) لها معان عديدة، منها: المالك، كقوله تعالى: {رَبُّ الْعَالَمِينَ} و منها: السيّد، كقوله تعالى: {فَيَسْقَى رَبَّهُ خَمْرًا} و منها: المرتبى، أى الذى يقوم بالتربية. و منها: الخالق، كقوله تعالى: {رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ}، فهو مشترك لفظى، وبما أنّ هناك مجموعة من القرائن العقلية و النقلية التى تصرفه عن إرادة الأخير؛

۱. مستنبط در حاشيه مى نويسد: و يمكن ان يراد من سنتين الالوهية و النبوة فهو ﷺ فى الامامة فقط.

إذ قلّة السنّ وكثرته شأن الحادث لا القلم تعالى، و متى لم يُردّ منه الأخير بالدليل العقلي و النقلی الدّال على أنّه ليس جسمًا، فالظاهر أنّه عليه السلام قصد من الحديث رسول الله صلّى الله عليه وآله، لأنّه ربه بمعنى سيّده أو مربّيه؛ و هو أصغر منه بسنتين، بلحاظ أنّ النّبي صلّى الله عليه وآله توفّي و هو في السّادسة و السّتين من عمره الشّريف، بينما توفّي الأمير عليه السلام و هو في الرابعة و السّتين» (أجوبة المسائل في الفكر و العقيدة و التّاريخ و الأخلاق، ۱۴۳۱ ق.، ج ۱ ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

ایشان ابتدا به این حقیقت اشاره دارد که لفظ "ربّ" مشترک لفظی است و در موارد مختلف معانی متفاوت دارد؛ آنگاه در ادامه به مانند محمدباقر بهبودی مقصود این عبارت را تفاوت طول عمر امیرمؤمنان با رسول اکرم صلوات الله علیهما و ألهما می‌داند.

ب-۲۳. سید هاشم رسولی محلّاتی (م ۱۴۴۱ق.) می‌نویسد: «... شاید خواننده محترم بتواند دلیل و شاهی برای آن پیدا کرده و به ما نیز اطلاع داده و بی‌خبرمان نگذارد، و آن احتمال این است که منظور از تقدّم اسلام و ایمان در هفت سال یا کمتر و بیشتر تقدّم رتبی و سبقت در درجه ایمان و اعتقاد باشد نه تقدّم زمانی نظیر روایات «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطّين» یا «بين الرّوح و الجسد» که از رسول خدا صلّى الله عليه وآله نقل شده و یا روایت «أنا أصغر من ربّي بسنتين» که از امیرالمومنین عليه السلام روایت شده، و نظائر این گونه روایات که جمعی از دانشمندان آن‌ها را بر همین معنا حمل کرده‌اند...» (درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۳۰۰)

او جمله مورد نظر را به عنوان شاهد مثال برای روایاتی می‌آورد که در ظاهر امر، سخن از زمان در آن‌ها به میان آمده، اما منظور از تقدّم و تأخّر در آن‌ها رتبی است و زمانی نیست.

ب-۲۴. رواء جمال العلی (معاصر) در حاشیه رساله الاصفیر نوشته محمد بن شعبه الحرانی می‌نویسد:

«إلى أن قال: و لا فرق بين هذا الإسم و بين مسماه، إلّا أنّه عبده و هو ربّه (أنا أصغر من ربّي بستين)، و الحدوث و الإمكان إشارة إلى حقيقة المصطفوية المتحققة بتلك الرتبة التي تقاعس الروح الأمين عنها في المعراج...» (الأصغر، ۲۰۱۶ میلادی، ص ۲۱۰، پاورقی رواء جمال علی)

در مجموع وی با بیان مقامات رسول اکرم ﷺ حول محور حقیقت مصطفویّه، در بیان تفسیر فراز مذکور دو مرتبه عبودیت در مقابل ربوبیت و حدوث و امکان در برابر قدم را برای ایشان نسبت به پروردگار بیان می‌نماید.

ب-۲۵. از سید علی میلانی در باره این جمله پرسیده‌اند: «سند این حدیث چگونه است: قال علی بن ابیطالب: انا اصغر من الله سنتین (بحارالانوار، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۳۸، ص: ۲۷۸) آیا می‌توان یکسره این حدیث را رد کرد؟ و یا باید به وجه احسن تاویل نمود؟»

ایشان در پاسخ نوشته است: «مراد سنتین، مرتبتین است، بعد از خدا نبی و بعد از نبی امام است»^۱

در پرسش سؤال کننده به این مهم اشاره شده که آیا می‌توان به کلی این عبارت را رد نمود یا باید آن را به صورت به ظاهر درستی توجیه کرد، و ایشان تلویحاً به معنای صحیحی اشاره می‌کنند که در نظر ایشان قابل برداشت از آن عبارت است؛ اما ایشان به سند جمله مورد ادعای فرد پرسش‌گر اشاره نفرموده‌اند. حتی به این نکته اشاره نمی‌کنند که این عبارت در متن کتاب بحار الانوار نیست، بلکه ضمن حاشیه آقای بهبودی بر بحار است. خود ایشان هم سند دیگری برای تأیید اعتبار این عبارت ذکر نکرده‌اند. سوال این جاست که وقتی هیچ نشانه‌ای بر صحت انتساب این جمله به معصوم نیست، چه دلیلی بر توجیه مفهوم چنین عبارتی وجود دارد؟.

۱. آدرس سایت: www.al-milani.com، پاسخ شماره‌ی ۸۱۹۰.

اینک در جدول شماره ۲ خلاصه‌ای از یافته‌های این بخش مرور می‌شود.

جدول شماره ۲ - خلاصه منابع افرادی که این جمله را حدیث معصوم می‌دانند.

نام تأویل کننده	نام کتاب	دوره حیات	انتساب به کدام معصوم
۱	قیصری	قرن ۸	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲	قاضی سعید قمی	قرن ۱۲	پیامبر اکرم ﷺ
۳	ملا مهدی نراقی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۴	محمدعلی کرمانشاهی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۵	مجدوب علیشاه	قرن ۱۳	پیامبر اکرم ﷺ
۶	سید عبدالله شبّر	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۷	کشفی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۸	سید کاظم رشتی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۹	حسین بروجردی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۰	انجذانی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۱	دارابی	قرن ۱۳	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۲	طالقانی	قرن ۱۴	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۳	دهکردی	قرن ۱۴	-
۱۴	کاشف الغطا	قرن ۱۴	-
۱۵	شیخ علی نمازی	قرن ۱۵	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۶	محمدحسین طهرانی	قرن ۱۵	-

۱۷	آشتیانی	شرح مقلّمه قیصری	قرن ۱۵	پیامبر اکرم ﷺ
۱۸	بهبودی	پاورقی بحارالأنوار	قرن ۱۵	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۱۹	مستنبط غروی	مواهب الرّحمان	-	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲۰	رسولی محلّاتی	درس‌هایی از تاریخ اسلام	-	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲۱	سیّد صادق روحانی	اجوبه المسائل	-	امیرالمومنین صلوات الله علیه
۲۲	رواء جمال	پاورقی الاصفیر	-	پیامبر اکرم ﷺ
۲۳	سیّد علی میلانی	سایت	-	امیرالمومنین صلوات الله علیه

جمع‌بندی محتوایی:

حال پس از بررسی شروح و توضیحات حول این عبارت به جمع‌بندی نکات آن می‌پردازیم:

دو موضوع مهمّ در این توضیحات به چشم می‌خورد: یکی قالب و روش عرفانی یا شبه عرفانی که تقریباً در تمام این متون برای شرح عبارت مذکور است. دیگری اقرار شارحان بر احتمالی بودن دعاوی‌شان که بر این اساس، گاهی چندین احتمال برای معنای آن جمله آورده‌اند.

در بررسی الفاظ عبارت مورد نظر، معنا و مصداق چند کلمه میان ایشان مورد اختلاف است:

الف) «أنا»: در قبال معنای این لفظ، دو فرض موجود است،

۱. برخی مصداق آن را رسول اکرم ﷺ دانسته‌اند و کلام را به ایشان نسبت داده‌اند. (البته در مورد انتساب در فرض اول، تأکید نموده‌اند که منظورشان مقام روحانی یا نورانی حضرت سیّد المرسلین ﷺ است که مافوق ماده و این جهان است.)
۲. برخی نیز به امیرالمومنین صلوات الله علیه نسبت داده‌اند.

ب) «ربّی»:

۱. بعضی مصداق آن را پروردگار جهان بیان نموده‌اند.

۲. عده‌ای سخن از ربّ النوع به میان آورده‌اند.

۳. دسته‌ای دیگر شخص خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله را به عنوان ربّی امیرالمومنین سلام الله علیه، مصداق این لفظ می‌دانند.

نکته خطیر این که عده‌ای با تأکید بر انحصار معنای لفظ «ربّی» در فرض سوم، باورداشت به فرض اول را - به جهت عدم نسبت خداوند با مخلوقات -، منافی باور صحیح توحیدی و باطل دانسته‌اند.

ج) «ستّین»:

۱. اکثراً آن را مجاز از لفظ «مرتبتین» دانسته و به معنای دو مرتبه و دو مقام تفسیر نموده‌اند. (تقدّم و تأخّر ربّی و نه زمانی)

همین گروه خود به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱-۱. آن‌ها که منظور از دو مرتبه را با در نظر گرفتن فرض اول در معنای «ربّی» تفسیر نموده‌اند، که مصادیق گفته شده توسط آنان به شرح زیر است:

۱-۱-۱. مقام ذات (یا احدیّت) و مقام صفات (واحدیّت)

۱-۲-۱. وجوب وجود و قدم ذاتی یا الوهیت و علیّت

۱-۳-۱. مقام الوهیت و ربوبیّت

۱-۴-۱. مرتبه صفات «رحمان» و «رحیم» (با استناد به سوره حمد)

۱-۵-۱. مرتبه الوهیت و نبوّت یا ربوبیّت و رسالت (با در نظر گرفتن انتساب کلام به حضرت مولا سلام الله علیه)

۱-۶-۱. مرتبه نباتی و حیوانی

۱-۷-۱. مقام حدوث و امکان

۲-۱. آن‌ها که منظور از دو مرتبه را با در نظر گرفتن فرض سوم در معنای "ربّی" تفسیر نموده‌اند. مصادیق گفته شده توسط آنان به شرح زیر است:

۲-۱-۱. مرتبه نبوّت و تربیت (تعلیم)

۲-۲-۱. مرتبه نبوّت و ولایت

۲-۳-۱. شهادت ثالثه بودن ولایت حضرت و سطر سوم بر عرش بودن

۲. برخی دیگر این لفظ را در معنای حقیقی خویش قلمداد کرده‌اند که در فرض سوم معنای ربّی (به عنوان فاصله طول عمر میان نبی اکرم و امیرالمومنین صلوات الله علیهما و آلهما) به کار برده‌اند.

لازم به ذکر است که در هیچ لغت‌نامه‌ای در زبان عربی از میان متقدمان و متأخران، از جمله معانی برای لفظ سنة به مرتبه اشاره نشده است.

اینک در جدول شماره ۳ توضیحات مرتبط با این جمله بطور خلاصه مرور شده است.

جدول شماره ۳ - خلاصه توضیحات مرتبط با جمله «انا اصغر...»

	لفظ	معنا، مفهوم و مصادق								
۱	أنا	پیامبر اکرم ﷺ								
۲	ربّی	خداوند						ربّ النوع		پیامبر اکرم ﷺ
۳	ستتین	مرتبتین (نسبت به خدا)						مرتبتین (نسبت به پیامبر)		فاصله سنی
		ذات (احدیّت) و صفات (واحدیّت)		و جوب و قدم یا امکان و حدوث		الوهیت و نبوّت یا ربوبیّت و رسالت		نبوّت و تربیت و ولایت		قرارگیری در شهادت ثالث
										امیرالمومنین با پیامبر اکرم صلوات الله علیهما و آلهما

نقد و بررسی دیدگاه‌های نقل شده

در پایان این بخش باید گفت:

اولاً؛ از یک سو، هیچ گونه سندی برای عبارت مورد نظر، به عنوان کلام معصوم به دست نیامده است. بعلاوه از نظر دلالت نیز، اکثر فرض‌های مطرح شده با قطعیات اعتقاد توحیدی - مبتنی بر تعالیم ثقلین - در تناقض است. چگونه می‌شود بر اساس هر معنایی از لفظ "ستتین"، رسول اکرم یا امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما خود را با خداوند سنجیده و مقایسه نموده باشند؟ چه نسبتی میان خداوند و ماسوی الله جز قیاس‌ناپذیری و بینونیت ذاتی وجود دارد؟ اگر بخواهیم دلالت این جمله را بپذیریم، باید بگوییم: مفهوم این کلام غیر از منطوق آن، می‌تواند به این گونه بیان شود که: "رَبِّی أَكْبَرُ مِنِّی بَسْتَتِینَ". پر واضح است که این کلام با اصول توحیدی مخالف است. توجه به روایت امام صادق سلام الله علیه - که مورد استناد قاضی سعید قمی نیز بود - در این مجال بسیار مفید فائده است. طبق این روایت فردی در محضر حضرتش گفت: «الله اکبر». امام پرسید: «خداوند بزرگتر از چه چیزی است؟» گفت: «از هر چیز». امام فرمود: با این بیان، خدا را محدود دانسته‌ای (چون او را با مخلوقات مقایسه می‌کنی). آن شخص گفت: پس چه بگوییم؟ فرمود: «بگو: خداوند بزرگتر از آن است که کسی او را وصف کند». (الکافی/۱/۱۱۷) در این حدیث حضرت صادق سلام الله علیه به روشنی به آن شخص آموزش داده‌اند که فهم صحیح از عبارت "الله اکبر"، قیاس‌ناپذیری او است. بدین روی هر تصوّر یا بیان دیگری که منجر به مقایسه و بیان نسبت خدا با خلق شود، با توحید در تناقض است. در عین حال، تمامی آیات و روایاتی که بر موضوع نفی تشبیه مخلوقات به خدا و هرگونه نسبت ذاتی آن‌ها با ذات منزّه پروردگار عالم جز مخلوق او بودن، دلالت دارند، بطلان معنایی جمله مورد بحث ما را مثل روز روشن می‌سازند.

ثانیاً؛ اگر فرض سوم در معنای لفظ "رَبِّی" نیز به عنوان معنای درست مطرح شود، آن‌هایی که "ستّین" را مَجَازاً معنا کرده‌اند، مشخص است که بر اساس استنباط شخصی تلاش نموده‌اند، دو مرتبه برای این مقایسه پیدا کنند و مستند آنان در این تفسیر، چیزی جز طبع و ذوق ایشان نیست. اما از آنانی که "ستّین" را در معنای حقیقی خویش دانسته‌اند، می‌پرسیم: چه نکته قابل بیان و مهمی در این اخبار امیرالمومنین سلام الله علیه وجود داشته است؟ می‌خواستند فقط بفرمایند که سنّ ایشان دو سال کمتر از حضرت رسول ﷺ است؟.

فارغ از تمام شباهت‌ها و تقلیدهای غیر عالمانه موجود در برخی از شروح که به آن‌ها اشاره شد، از این همه تلاش شارحان در توجیه این عبارت بر می‌آید که به هر وسیله‌ای روی آورده‌اند تا بتوانند به نحوی از این عبارت عجیب و مجهول السند تفسیری قابل پذیرش یا حتی قابل توجیه ارائه کنند. جالب‌تر آنکه اکثر این افراد با تمایلات عرفانی و بر اساس همان مبانی به توضیح آن پرداخته‌اند، در حالی که وظیفه هر عالم حدیث شناس، تعهّد به اصول علم الحدیث و دقّت عمل در بررسی متون حاوی مطالب اعتقادی است، نه به هر بهانه‌ای دنبال اثبات یا توجیه یک کلام بی‌سند بودن.

ج) تکمله‌ای در بحث فضائل و رفع یک اشکال مهم

پس از بیان تمام نکات فوق به عنوان حسن ختام و تذکری خطیر، طرح مسئله‌ای حیاتی به نظر می‌رسد. یکی از حقایق که همه نویسندگان و گویندگان حق جو بدان واقف‌اند و در مقابل آن اظهار عجز می‌کنند، اوصاف بی‌شمار امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم‌شان صلوات الله علیهم است، به قول شاعر شیرین سخن که گفته:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

اما نکته بسیار مهم این جاست که نباید به این بهانه، فضیلت تراشی کرد، به ویژه در مفاهیمی که رنگ و بوی شرک و انتساب مقام الوهیت به آن حضرات دارد. البته عده‌ای روایتی معروف را دستاویز خویش قرار داده و با فهم اشتباه خویش، راهی ناصواب در پیش گرفته‌اند. آنان پنداشته‌اند که اگر کلامی در ربوبیت و الوهیت حضرات معصومین سلام الله علیهم نساژند، طبق روایتی در سایر موضوعات می‌توانند با عنوان فضیلت، داستان‌سازی نمایند. حدیث مورد استشهاد آنان به شرح ذیل است:

"إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبْدِ اللَّهِ لَا تُسْمُونَا (لَا تَجْعَلُونَا) أَرْبَاباً وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ لَا مِغْسَارَ الْعُشْرِ." (بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۶)

در پاسخ به این گروه، چند امر خطیر باید تذکر داده شود:

۱. بر فرض استنباط صحیح ایشان، باز هم در مورد مفاهیمی که مرتبط با تشبیه ایشان به خداوند باشد و مقایسه یا هرگونه کلامی که شبهه ربوبیت و الوهیت برای آن حضرات القا نماید، حق فضیلت تراشی وجود ندارد. به دیگر بیان، هر چه گفته می‌شود، نباید با بنده بودن آن حضرات و مخلوق پروردگار بودن‌شان منافاتی داشته باشد. لذا عبارت نقد شده در این نوشتار، از جمله منهیات همین دستور روایی است. آنان به جمله «قولوا فی فضلنا ما شئتم» استناد می‌کنند. اما برای آن که علت کژفهمی ایشان از این فراز حدیث شریف روشن گردد، روایتی با الفاظ مشابه می‌آوریم که شیخ صدوق روایت کرده و خطای استنباطی برخی از افراد را نشان می‌دهد. امام صادق علیه السلام به خوبی به تبیین مطلب پرداخته‌اند.

«عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخَابِثَ يَرْوُونَ عَنْ أَبِيكَ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَاكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ؛ فَهُمْ يَسْتَحِلُّونَ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّمٍ. قَالَ: مَا هُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ، إِنَّمَا قَالَ أَبِي سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا

همان گونه که مشاهده می‌شود، عده‌ای از غلات (خطابی‌ها) از فراز «فاعمل ما شئت» با دخل و تصرف، معنای متفاوتی بر ساخته بودند که بر مبنای آن خود را برای هر گونه گفتار و کردار مجاز می‌دانستند. اما حضرتش توضیح آن فراز را با تتمه «من خیر یقبل منك» آشکار ساختند. بر همین اساس، شرح عبارت مورد استناد آن روایت در بخش «قولوا فی فضلنا ما شئتم» می‌تواند به معنای «قولوا فی فضلنا ما شئتم من الحق و مما قلنا لكم» می‌باشد. قرینه نگارنده برای این ادعا، روایات شریفی است که از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است. (... اَبی جَعْفَرِ سَلامِ اللهِ عَلَیْهِمَا ... ثُمَّ قَالَ: اللهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَ مَنْ هَتَكَ سِرَّنا وَ جَحَدَنا حَقَّنا وَ أَفْشَى سِرَّنا إِلَى غَیْرِ حَدِّنا وَ قَالَ فِینا ما لَمْ نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنا ... [الکافی ج ۱ ص ۳۵۶ - ۳۵۸] وَ كَانَ الرِّضَا علیه‌السلام یَقُولُ فِی دُعائِهِ ... اللَّهُمَّ إِنِّی أُبْرَأُ إِلَیْكَ مِنَ الذِّیْنِ ادَّعَوْا لَنَا ما لَیْسَ لَنَا بِحَقِّ اللَّهِ إِنِّی أُبْرَأُ إِلَیْكَ مِنَ الذِّیْنِ قَالُوا فِینا ما لَمْ نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنا... [اعتقادات الامامیه، صدوق، ص ۹۹ باب ۳۷])

۲. می‌توان برداشت دیگری هم از این روایت شریف داشت بجز آنچه اینان فهمیده‌اند و آن این‌که حضرت توصیه، سفارش یا امر به بر ساختن فضایل توسط محب‌ان‌شان برای ایشان ننموده‌اند، بلکه با بیان یک فرض، جایگاه والای خویش نزد خداوند را تبیین فرموده‌اند که اگر بر فرض در غیر مباحث ممنوعه، شما انسان‌ها با تمام قوای خویش برای ما فضیلت‌سازی هم نمایید، قادر به فهم غایت غلو مقام ما با ذهن‌های بسیار محدود خویش نخواهید بود.

در عین حال از آن‌جا که متاسفانه، شرایط غالب بر مبنای جهل در دو سوی افراط و تفریط است، باید از دیدگاه تقصیری در روایات فضائل نیز بر حذر بود. تمامی مباحث مطرح شده در این متن، شاید و نباید دستاویز عده‌ای مغرض برای تخطئه فضائل مستند، صحیح و قطعی‌الصدر اهل بیت سلام الله علیهم شود، تنها

به خاطر این که فهم مخاطب از درک آن عاجز است؛ درحالی که غیر از صحت سندی، دلالت آن نقل نیز، هیچ تضادی با اصول اعتقادی و مبانی ثقلینی نداشته و استبعاد عقلانی ندارد.

به عنوان جمع بندی نهایی، آن چه در مجموع این پژوهش و پژوهش پیشین^۱ به دست آمد، عدم سندی روشن عبارت «أنا أصغر من ربی بستین» به عنوان یک حدیث و کلام معصوم بود، به علاوه شواهد و ادله متعددی بر انتساب آن به اقطاب صوفیه و عرفای مشهور که مطرح گشت و نشان می دهد این جمله در تحولات تاریخی - با هر هدف و غرضی - تغییر ماهیت داده و برخی آن را به نام حدیث شهرت داده اند. شاهد این مدعا، منابع نخستینی است که آن را به نام روایت گزارش نموده اند و همه به صورتی به عرفا و صوفیه منتسب اند. نکته آخر آن که پوشاندن هر گونه توجیه و تأویلی بر قامت عبارتی با چنین وضعیت نامعلوم سندی و فساد ظاهر محتوایی، سازوار نخواهد بود، چه رسد که تأویلات آن به مثابه حدیث تکرار مکررات توجیهات نگارندگان صوفی مسلک برای تفسیر شطحیات اقطاب شان باشد.

پیوست ۱- متن کلام قاضی سعید قمی

«الحديث الرابع عشر في الخبر المروى عن النبي ﷺ على ما سمعت من بعض المشايخ غير المشيخة عن رسول الله ﷺ أنه قال: أنا أصغر من ربی بستین. توضیح ما لعلّه يحتاج إلى البيان: فقد سألتني في بعض المجالس من ليس لكشف الأسرار له لأهل عن معنى هذا الخبر الذي نسبته أهل القشر بالجهل فأظهرت في جوابه العجز لئلا يتأذى بالهمز واللمز، ثم كتبت ما سنع من فصل الخطاب لطائفه من أولى الأبواب. فأعلم -أصلحك الله- أنّ لهذا الخبر وجوهاً من البيان على طريقة أرباب المعاني وأصحاب بدائع العرفان وبالحرى أن نذكر ذلك التفصيل في مقدمة

۱. مراد، مقاله سفینه شماره ۶۲ است.

و جمل من غير تطويل: فالمقدمة في ذكر بعض النكات و ما يتمهّد قبل الخوض في الإشارات. اعلم أنّه لم يقل ﷺ: "ربّي أكبر منّي" مع أنّه الظاهر في مقام الأدب لأنّ كبريائه تعالى مجده إذا ظهر استهلك الكلّ فلم يبق صغير و لا كبير، و يتلاشى كل قليل و كثير، بل لم يوجد صفة و لا موصوف و لا حدّ موقوف، كما ورد في الخبر عن أهل البيت في معنى "الله أكبر" أنّه ليس معناه "أكبر من كلّ شيء" لأنّه أين شيء هناك بل معناه "أكبر من أن يوصف". ثمّ إنّّه يمكن أن يكون المراد بـ "الرّب" هو "ربّ العالمين" أعنى الاسم الثاني من الأسماء المفتوحة بما سورة الفاتحة. و هذا الاسم العظيم متقدّم على "مالك يوم الدين" بمرتبتيّن هما "الرحمن الرحيم" و رسول الله ﷺ مظهر لـ "مالك يوم الدين". و يمكن أن يكون المراد بـ "الرّب" هي ربّ النوع الذي يكون لكلّ نوع من الأنواع سيّما نوع الإنسان الذي هو نوع أنواع الكيانيّات... و يمكن أن يكون المراد بـ "الرّب" هو الاسم المختصّ بربوبية سيّد المرسلين و تكميله إلى غاية علياه و تبليغه إلى أقصى قصياه. و يمكن أن يكون المراد بـ "الرّب" هو المسمّى بالأسماء الإلهيّة أى الذات الأحديّة المقدسة. و يمكن أن يكون المراد بـ "الرّب" هو الظاهر في مرتبة الربوبية. فلن فصل هذه الجمل... و أمّا وجه التعبير عن الاسمين "الرحمن الرحيم" فلا أنّ السنة عبارة من مدة الدورة الكاملة للشمس الحسيّة في البروج الاثنى عشر من فلك البروج، و من المستبين أنّ الأسماء الإلهيّة المدبّرة للكون لأجل ما لها من البساطة الصّرفة و الإحاطة لما في قبضتها... الجملة الثّانية في توضيح أن يكون المراد بـ "الرّب" هو ربّ أرباب الأنواع الكيانيّة أعنى ربّ نوع النّشأة الإنسانيّة... إذا عرفت المراد بـ "الرّب" فعلى هذا المراد بالمتكلّم في "أنا" هو الهيكل العنصرى و الشّخص البشرى المتولّد من أمانة بن وهب و عبدالله و المراد بـ "السنّتين الفاصلتين" هما مرتبتا النبات و الحيوان. فبالحرى أن نفصل القول هاهنا في مقامين: أحدهما، في بيان وجه التعبير عن هاتين المرتبتين بـ "السنّتين" و ثانيهما، في توضيح سرّ اختصاص ذلك الحكم بالنّبى ﷺ. إذ من الظاهر جريان ذلك في جميع أبناء النّوع... الجملة الثّالثة في تحقيق كون المراد بـ "الرّب" هو الاسم المختصّ بربوبية سيّد المرسلين و الموكل لتكميله إلى غاية علياه و تبليغه أقصى قصياه...

پیوست ۲- کلام مولی مهدی نراقی

«روى عن علي عليه السلام أنّه قال أنا أصغر من ربّي بسنّتين، الظاهر أنّه عليه السلام أراد من سنّتين مرتبتين و

المراد من الرّب إِمّا ربّه الحقيقي و هو الله سبحانه أو ربّه المجازى أعنى مربّيه و هو النّبي ﷺ، فالمراد على الأوّل أن جميع مراتب كمالات الوجود المطلق حاصلة لى سوى مرتبتين هما مرتبة الألوهيّة و وجوب الوجود و مرتبة النّبي فأنا منحطّ عن مرتبة الله سبحانه بمرتبتين هما مرتبة كمال النّبوة و مرتبة كمال الألوهيّة فلو فرض تحقّقهما فى مع استحالة لوصلت الى مرتبة الله سبحانه و على الثّانى انى ادنى عن النّبي ﷺ بمرتبتين هما مرتبة النّبوة و مرتبة التّربية و التّعليم الحاصل أنّه أثبت لنفسه القدسيّة مرتبة الولاية المطلقة الّتى هى جامعة لجميع مراتب الكمالات سوى مرتبة النّبوة و مرتبة الألوهيّة و وجوب الوجود و لا ريب فى أنّه كان جامعاً لكلّ مرتبة وجوديّة و كماليّة سوى هاتين المرتبتين».

منابع

قرآن كريم

۱. آشتياني، سيد جلال الدين، شرح مقدمه قيصرى بر فصوص الحکم، تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۷۰ ش.
۲. آملی، سيد حيدر بن علی، المقدمات من کتاب نصّ النصوص، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی، عيون أخبار الرضا ﷺ، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی، معانى الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی، التّوحيد، قم، جامعه مدرّسين، ۱۳۹۸ ق.
۶. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی، اعتقادات الإماميّة، قم، کنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۴ ق.
۷. انجذاني، نجف علی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ۱۲۴۵ ق.
۸. بدايوني، عبدالقادر بن ملوکشاه، منتخب التواريخ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، ۱۳۷۹.
۹. برزش آبادی، سيد شهاب الدّين، شرح لمعات، تصحيح اکبر ثبوت، نشر مرکز تحقيقات فارسى رايونى فرهنگى ايران-دهلى نو.
۱۰. بروجردی، حسين بن رضا، تفسير الصّراط المستقيم، قم، موسسه انصاريان، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. بهبهاني (کرمانشاهى)، آقا محمدعلی، مقامع الفضل، قم، موسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. جامی، عبدالرحمان، شرح لمعات يا اشعة اللّمعات (مکتوبات مجموعه ۱۰۸ رساله)، به کوشش محمد رسا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. حرّانی، محمد بن شعبه، رساله الاُصيفر، ۲۰۱۶ م.
۱۴. حسيني طهراني، محمدحسين، معرفة الله، بيروت، دار المحجة البيضاء، بی تا.

۱۵. خجندی اصفهانی، صائن الدین علی بن محمد بن افضل الدین محمد بن حبيب الله تركه، چهارده رساله فارسی (ضوء اللمعات)، ناشر تقی شریف رضایی، ۱۳۵۱ ش.
۱۶. دارابی شیرازی، ملّا عباس شریف، تحفه المراد، الزّهره سلام الله علیها، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. دانشنامه جهان اسلام، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۱۸. دهکردی اصفهانی، سید ابوالقاسم حسینی، منبر الوسيله مباحث اعتقادی به روش فلسفی و عرفانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. رسولی محلاتی، هاشم، درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. روحانی، سید محمدصادق، کتاب أجوبة المسائل فی الفكر و العقيدة و التاريخ و الأخلاق، قم، دار زین العابدین (علیه السلام)، ۱۴۳۱ ق.
۲۱. سلیمانی آشتیانی، مهدی، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. شُبر، سید عبدالله بن سید محمدرضا، مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار، قم، بصیرتی، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. شبستری، محمود بن عبدالکریم، گلشن راز، ناشر طلایه، سال نشر ۱۳۸۲ ش.
۲۴. صفره، حسین، تاریخ حدیث شیعه در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. طالقانی، ملا نظرعلی بن سلطان محمد، کاشف الأسرار، تهران، رسا، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. عراقی، فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر، کلیات عراقی، به کوشش سعید نفیسی، نشر سنایی، سال نشر ۱۳۶۳ ش.
۲۷. عراقی، فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر، لمعات، نسخه دانشگاه تورنتو، مطبع بشیردکنچوری بازار، سال نشر ۱۳۱۳ ق.
۲۸. فانی زوزی، محمدحسن بن عبدالرسول، ریاض الجنّة، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. فیض کاشانی، ملّا محسن، مجموعه رسائل (نسخه خطی)، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. قیصری، شرف الدین داود بن محمود ساوی، رسائل قیصری غایة البیان فی درایة الزمان، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید، شرح الاربعین، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن جعفر، الفردوس الأعلى، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
۳۳. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن جعفر، جنّة المأوی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۹ ق.

۳۴. کاکایی، قاسم. "شیخ علاء الدولة سمنانی و نظریه وحدت وجود"، اندیشه دینی (دانشگاه شیراز)، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۳، ص ۹۷ - ۱۲۲.

۳۵. کشفی دارابی بروجردی، سید جعفر بن ابی اسحاق، تحفه الملوك گفتارهایی درباره حکمت سیاسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۳۷. مجذوب علیشاه قراگزلو، محمدجعفر همدانی، شرح حدیث انا اصغر من ربی بستین قاجاریه، نسخه خطی کتابخانه و موزه ملی ملک، ۱۲۶۳ ق.

۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۹. محقق نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر فاضل نراقی، مشکلات العلوم، نسخه خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

۴۰. محمود بن عثمان، مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۱. مرکز پژوهشی دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی وابسته به موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، مرکز پژوهشی دایرة المعارف علوم عقلی اسلامی وابسته به موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.

۴۲. مستنبط، مرتضی بن سید رضی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۸۱ ق.

۴۳. مودتی، محمد مهدی. اعتبار سنجی عبارت "انا اصغر من ربی بستین"، سفینه، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۶۵-۱۸۱.

۴۴. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۸۵ ش.

۴۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، مشهد، چاپ اداره نشر خراسان، ۱۳۳۶ ش.

۴۶. ولی، شاه نعمت الله، شرح لمعات به کوشش جواد نوربخش، خانقاه نعمت الهی، سال نشر ۱۳۵۴

۴۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

۴۸. همدانی، عین القضات عبدالله بن محمد بن علی میانجی، تمهیدات، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۱ ش.